

کرد یا انسان با انتخاب و اختیار برهانی و فکری ایمان آورد، مانند اعتقاد به وحدانیت خدا و اعتقاد به جهان پس از مرگ و ایمان به فرستادگان خدا و عالم غیب و ملکوت و ملائکه و منظور از اخلاق که از کلمه: «خلق» می‌آید، سجیه و هیئت نفسانی است که در انسان به وجود می‌آید. به تعبیر دیگر رفتاری انسانی است که بدون نیاز به فکر و تصمیم و به صورت ملکه نفسانی حاصل می‌شود. همه کسانی که به صورت موضوعی درباره معارف قرآن سخن گفته‌اند نتوانسته‌اند از موضوع اخلاق غافل باشند، بگذریم از این جهت که اخلاق پایه و محور معارف دینی و هدف نهایی توجه و باور به آن تلقی شده است.

از منظر برخی از آیات قرآن، پیامبران و تعالیم و حیاتی همگی برای انسان‌سازی آمده‌اند و هدف خود را به صراحت این نکته بیان کرده‌اند که انسان در غل و زنجیر عقاید موهوم و خرافی و رفتارهای زشت و اسیر شهوات قرار گرفته و آنان آمده‌اند که مردم را راهنمایی کنند تا این بند و بست‌ها را بردارند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف: ۱۵۷)

درک عقل از اهمیت اخلاق در مقایسه با مناسک بدیهی بودن این نکته است که مناسک خودش موضوعیت ندارد و تنها در صورتی که به آراستگی انسان بینجامد، ارزش خواهد داشت؛ روش‌های عقلاهی برای تحقق اخلاق از روش‌های آراستگی به فضائل و شیوه تمرین

نگاهی به مدخل اخلاق و قرآن در دائرةالمعارف قرآن

سید محمدعلی ایازی

و تسلط گرفته تا روش‌هایی که زمینه رسیدن را فراهم می‌سازد و جایی که بتواند از ردیلت‌های اخلاقی خود را دور کند. تردیدی نیست که شریعت با اینکه خادم اخلاق است، اما چون دستورات شریعت توقیفی هستند، آن‌ها را نمی‌توان حذف کرد و کنار گذاشت؛ اما می‌توان از روش پیامبر در بیان احکام و تدریجی بودن شریعت و سهله و سمحه بودن احکام فهمید که اساس آن بر گام به گام پیش بردن و زمینه‌های اجرا پذیری آنان را فراهم کردن است که این خودش نوعی از اخلاق رواداری است. از سویی، اگر در جایی میان حقوق و احکام تعارض افتاد یا تعارضی میان اهم و مهم رخ داد، مانند حفظ جان انسانی و ترک نماز، تقدم با حفظ جان است، هرچند که آن شخص مسلمان نباشد.

افزون بر این سرمایه‌گذاری‌های فراوان دین برای زمینه‌های پیدایش و تحقق عملی آنچه جنبه دینی ندارد و اهداف اخلاقی دارد، مانند آنچه برای از بین بردن فقر به صدقه، زکات، انفاق دستور داده یا در نوع دوستی به صلّه رحم، احسان، یا در اخلاق اجتماعی به عدالت تأکید ورزیده است، یا توجه به علم و مبارزه با جهل، برای تحقق اهداف معرفت و تحقق رفتار انسانی است.

از سوی دیگر عقاید افزون بر بیان جهان‌بینی و معناداری زندگی، برای تضمین و تحقق آراستگی‌های اخلاقی است. نتیجه آنکه اعتقاد به توحید در جامعه و به تعبیری فرق میان کسانی که اعتقاد به خدا دارند و کسانی که ندارند، تحقق خدامداری در زندگی

چکیده

در میان معارف قرآن، عقاید، اخلاق، احکام و قصص، اخلاق جایگاه ویژه‌ای دارد. این همه آداب اخلاقی و سنت‌های اجتماعی، آداب معاشرت و حسن برخورد با عامه مردم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد که با مطالعه در آیات قرآن، اهمیت مطلب کاملاً مشهود می‌شود و در این میان، احترام به اهداف غایی آفرینش انسان، روش‌های تربیتی، رعایت حقوق و شخصیت و کرامت انسان از ارزش والایی برخوردار است. مدخل اخلاق و قرآن که به صورت عطف و پیوند آمده و نه ظرف و مظروف نمونه‌ای از مدخل‌های درون‌معرفتی دائرةالمعارف قرآن با سروبراستاری خانم جین دمن مکاولیف استاد دانشگاه جرج تاون امریکاست که توسط جمعی از نویسندگان عمدتاً غربی نگارش و از سال ۲۰۰۱ به بعد در پنج جلد نشر یافته است. این مقاله که از بزرگ‌ترین مدخل‌های این دائرةالمعارف در جلد اول محسوب می‌شود، به خامه کوبین راینهارت و ترجمه آقای دکتر مهرداد عباسی و مشتمل بر زیرمجموعه‌های معرفت اخلاقی، انگیزه‌های اخلاقی، واقعیت انتخاب اخلاقی، اصطلاح‌شناسی، معرفت اخلاقی، و استدلال اخلاقی، ماهیت بیانات اخلاقی قرآن، و تقسیم بیانات به سه دسته احکام، اصول و تذکرات، جامعه‌شناسی اخلاقی و جمع‌بندی و خاتمه‌ای در تحلیل کلی است. در این مقاله پس از تبیین جایگاه اخلاق و گزارشی اجمالی از محتوای آن به برخی از نکات مهم انتقادی آن اشاره می‌شود.

کلیدواژه: اخلاق، قرآن، دائرةالمعارف قرآن

مقدمه

معارف قرآن به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم می‌شود. در قرآن افزون بر این معارف، بخش دیگری در جهت تبیین بیشتر همان معارف در قالب قصص ذکر شده است. منظور از عقاید اموری است که باید به آن‌ها وابستگی ذهنی و علاقه پیدا



و تأثیر آن در حوزه اخلاق و رفتار عملی است. اعتقاد به معاد و آخرت برای التزام به عمل و دانستن اینکه این دنیا پایان راه نیست و توجه به لوازم آن چون ترس از حساب و کتاب در رفتار با دیگران است. اما از سوی دیگر، آیات فراوانی در قرآن آمده که پس از بیان احکام، مسئله فلاح و موفقیت و تقوا را مطرح می‌کند و گویی انجام این کارها را برای رسیدن به آن می‌داند.

باز در میان این همه، آداب اخلاقی و سنت‌های اجتماعی، آداب معاشرت و حسن برخورد با عامه مردم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد که با مطالعه در آیات و اخبار، اهمیت مطلب کاملاً مشهود می‌شود و در این میان، احترام به شخصیت و کرامت انسان از ارزش‌های اولیه برخوردار است: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء/۱۷: ۷۰).

ما بنی آدم را گرامی داشتیم. بحث و بررسی مدخل اخلاق و قرآن به همین دلیل و اهمیت آن، برگزیده شده و این مقاله که از بزرگ‌ترین مداخل این دائرةالمعارف محسوب می‌شود، به خامه کوبین راینهارت و ترجمه آقای دکتر مهرداد عباسی و مشتمل بر زیرمجموعه‌های معرفت اخلاقی، انگیزه‌های اخلاقی، واقعیت انتخاب اخلاقی، اصطلاح‌شناسی، معرفت اخلاقی، و استدلال اخلاقی، ماهیت بیانات اخلاقی قرآن، و تقسیم بیانات به سه دسته احکام، اصول و تذکرات، جامعه‌شناسی اخلاقی است.

تربیتی قرآن به تمایلات انسان، اشارتی به اینکه انسان‌ها نمی‌توانند اخلاقی عمل کنند وجود ندارد. در وصف طبیعت بشر به نحوی ماهرانه بر کشمکش میان امکان کمال انسان و واقعیت ضعف اخلاقی او تأکید می‌کند.

در بحث انگیزه‌های اخلاقی می‌گوید: در انسان سه انگیزه متداخل برای انجام فعل فضیلت‌مند وجود دارد - دو تای آن‌ها حق خدا بر انسان مثل گرفتن پیمان الهی است و سومی را که عام‌تر از دو تای پیشین است می‌توان انگیزه‌های مصلحت‌اندیشانه شمرد. عمده‌ترین برهان قرآن برای الزام اخلاقی انسان برهان «سپاسگزاری از ولی نعمت» است. در منظومه اخلاق قرآنی الزام انسان‌ها به انجام فعل اخلاقی ناشی از الزامشان به سپاسگزاری و ادای دین به آفریننده و ولی نعمت است. شاید مضمون محوری قرآن واقعیت داوری اعمال انسان در روز قیامت است که بخشی محتوم از نظام کیهانی را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، برای نشان دادن نقش عقیده در رفتار اخلاقی بر این نکته تأکید می‌کند: تا انسان‌ها مطلع نباشند که با انتخاب‌های واقعی اخلاقی و نتایجی موجه روبرویند، کل برهان قرآن مبنی بر اینکه اعمال انسان‌ها داوری می‌شود و باید چنین و چنان رفتار کنند، بی‌معنا خواهد بود. در بخشی دیگر به اصطلاح‌شناسی اخلاق می‌پردازد؛ اینکه ویژگی عمومی اصطلاحات اخلاقی قرآن، آن است که نوعاً بسیار بیش از آنکه تصریح کند چه چیزی خوب است، به انجام خوبی

گزارشی از مقاله

راینهارت ابتدا به تعریف اخلاق روی می‌آورد که بنا به تعریف مرجعی معیار، عبارتست از: «(۱) الگو یا روشی کلی برای زندگی، (۲) مجموعه‌ای از احکام اخلاقی یا اصول اخلاقی و (۳) پرسش درباره زندگی و احکام اخلاقی...» که بیشتر جنبه فلسفی دارد. در حالی که تمرکز این مقاله بر اخلاق قرآنی در معانی اول و دوم است؛ زیرا قرآن پر از «احکام اخلاقی» است. نویسنده آنگاه به کلیاتی در جایگاه اخلاق می‌پردازد، و می‌نویسد: قرآن در کل بخش عمده‌ای از یک «روش زندگی» را پایه‌ریزی می‌کند و بیشتر شامل توصیه و تشویق است تا بیان و تصریح. از سوی دیگر بیشتر آیات قرآن به مسلمانان نیرویی دوباره می‌بخشد تا درست عمل کنند و معرفت اخلاقی آنان را در بافتی شامل پاداش و جزا در این جهان شکل می‌دهد. در این کتاب فرض آن است که: انسان‌ها خوب را می‌شناسند، اما اغلب در انجام آن ناکام می‌مانند؛ اما خوب این سود را دارد که ضامن موفقیت و پاداش است. قرآن بیش از آنکه احکامی جدید را عرضه کند، نگرشی نو از این مفاهیم به دست می‌دهد. در جهان‌بینی این کتاب، این گونه توصیف می‌کند که قرآن مرتباً از اینکه انسان‌ها موجوداتی بی‌ثبات و متلون‌اند، شکوه می‌کند: اگر به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را فرا می‌خواند و به او متمایل می‌شود. همان‌گونه که خیر را می‌خواهند، شر را نیز طلب می‌کنند (اسراء/۱۱). مستعد ستم و ناسپاسی‌اند (رعد/۳۴؛ حج/۲۶). در نگاه

فرمان می‌دهد، فرض قرآن بر این است که بسیاری از کارهای خوب و متضادهای آن‌ها اموری شناخته‌شده یا «معروف»‌اند. آنگاه به دسته‌ای از افعالی اخلاقی نیک که در قرآن روی آن‌ها تکیه شده، اشاره می‌کند و هندسه‌ای از این افعال را در شکل کلی و به صورت آماری و توصیفی بیان می‌کند: شاخص‌ترین واژه برای رفتار فضیلت‌مند «صالح» یا مشتقات همین ماده است که ۱۷۱ بار در قرآن به کار رفته است. در غالب موارد، «صالح» به دیگر مفاهیم اساسی قرآنی متصل شده است. دیگر واژه مهم قرآنی برای فضیلت «بر» و مشتقات مختلف ماده «برر» است. به نظر می‌رسد بر واژه‌های عام است که در سیاق احوال و اعمال دینی بر فضیلت و درستکاری دلالت می‌کند. به همین ترتیب، ترجمه ماده «حسن» و مشتقات آن به چیزی دقیق‌تر از «خوب» دشوار است، البته بارزترین کاربرد اخلاقی این ماده «إحسان» است که دوازده بار در قرآن به کار رفته است. هیچ‌یک از این واژه‌های قرآنی ناظر به فضیلت نوظهور به نظر نمی‌رسد. هرچند دست کم در مورد بر شاهدی گویا هست بر اینکه این واژه از زندگی دینی پیش از اسلام آمده و مفهومی جدید یافته است. این مسئله به همین شیوه در مسائل غیراخلاقی ادامه می‌دهد و به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کند: یکی از واژگان متداول برای ردیلت «فساد» و دیگر مشتقات ماده «فسد» است. این ماده ۴۸



بار در قرآن به کار رفته که ۳۵ بار آن در قالبی کلیشه‌ای همراه با «فی الأرض» است. معنای این واژه، بدون عبارت «فی الأرض»، «ویران و نابود کردن» است (نمل: ۳۴) و در جاهای دیگر به کفر، انکار یا روی گرداندن از خدا اشاره دارد. ماده «فحش» ۲۴ بار در قرآن به کار رفته و «تجاوز از حد» معنا شده است. ماده «خُبث» ۲۲ بار در قرآن یافت می‌شود که ۱۴ بار آن در قالب واژه «خبیث» است. این ماده، همانند «فحش»، حس بی‌زاری را برمی‌انگیزد. ماده «فسق» نیز گاهی واژه‌های ناظر به مذمت اخلاقی است که گمراهی گونه‌ای از انسان‌ها را نشان می‌دهد. حوزه معنایی این ماده خطاهای آیینی را شامل می‌شود. بی‌شک واژه‌های مشتق از «ظالم» که ۳۱۰ بار در قرآن به کار رفته‌اند پربسامدترین واژه‌های ناظر به کارهای غلط‌اند. معنای این واژه پیچیده است و بحث‌های نسبتاً گسترده‌ای را در پی داشته است. بنابراین، دسته‌بندی افعال در قرآن در قالب اصطلاحاتی صورت می‌گیرد که قویاً نشان می‌دهد پیام قرآن بیش از آنکه تعریف خوب و بد برای مسلمانان باشد، ترغیب آنان به انجام خوب و دوری از بد است.

بحث دیگر این مدخل، دسته‌بندی‌های افعال اخلاقی از منظر قرآن است. او در این باره می‌نویسد: کارهای فضیلت‌مند نشانه اطاعت، تسلیم یا وفاداری انسان‌ها است. اطاعت فضیلتی عمومی، نه خصوصی، است. کسانی که مطیع و وفادارند، نه تنها «دوستان حامی» یا اولیای یکدیگرند بلکه یاور و هم‌پیمان با خدایند.

وعدۀ الهی است. این امر خواسته‌ای اخلاقی است که توجیهی ساده دارد: دستور خداست. بدین جهت وحی بخشی ضروری و ناگزیر از معرفت‌شناسی اخلاقی قرآن خواهد بود.

بحث بعدی ماهیت بیانات اخلاقی قرآن است که در مقایسه میان احکام که در قالب امر و نهی هستند و عقاید به بررسی آن‌ها می‌پردازد. آنگاه راینهارت می‌گوید: این مجموعه آیات احکام بسیاری را شامل می‌شود که دارای دلالت‌های مهم فقهی است. با وجود این، دشوار بتوان این آیات را «احکام»، به معنای متعارف کلمه، نامید. از این رو، انواع بیانات اخلاقی قرآن را تقریباً به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: احکام، اصول و تذکرات به فضیلت. احکام از اصول و تذکرات از این جهت متمایز است که رعایت یا عدم رعایت آن‌ها ارزیابی می‌شود. اما وصف مضامین اخلاقی قرآن به «احکام» خطاست. بسیاری از پندها و دستورهای اخلاقی قرآن در قالب احکام نیست؛ بلکه چیزی است که دورکین آن را «اصول» می‌خواند. اصول ممکن است در نظر خواننده قرآن همانند احکام باشند، اما دقت در برخی موارد تفاوت این دو را نشان خواهد داد. مثلاً این عبارت معروف را در نظر بگیرید: «نیکی (الحسنة) با بدی (السیئة) یکسان نیست؛ [بدی را] با آنچه بهتر است دفع کن» (فصلت: ۳۴). دشوار بتوان گفت که عموم این قبیل «قواعد طلایی»، آن گونه که حکم یک قاعده صادق است، «به نحو همه یا هیچ» رعایت می‌شود. اطاعت از این دستور مانند پرهیز از گوشت

بدکاران در مقابل افراد با فضیلت کسانی‌اند که از فرمان خدا «سر می‌پیچند». خطای آدم آن بود که از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد (طه: ۱۲۱) و فرعون نیز در مقابل پیامبری که خدا فرستاده بود نافرمانی کرد. بدکاران گروهی صرفاً ضعیف از نظر اخلاقی نیستند؛ بلکه «دشمنان فعال خدا»‌یند. در گفتمان قرآنی، اهل ردایلی نه تنها گمراه‌اند بلکه ضعف‌های اخلاقی آنان را به عاملان فعال فساد و دشمنان خدا و رسولش تبدیل می‌کند.

نکته دیگر آنکه نویسنده به اهمیت معرفت اخلاقی در جهت استدلال عقلی و اقناع مخاطب در انجام دادن آن اشاره می‌کند و معتقد است که قرآن مسلم می‌انگارد که تفکر یا تأمل فرد را به کار درست راهنمایی می‌کند و به معرفتی اشاره دارد که میان همه انسان‌ها مشترک است. از این رو، برای تفکر، تأمل و تعقل اهمیت قائل می‌شود. این کلمات ۴۹ بار در قرآن به کار رفته است. قرآن مرتباً صورت‌های مختلف طبیعت را برمی‌شمارد - مثلاً اینکه انسان چشم، گوش و قلب دارد؛ خدا انسان‌ها را در معنایی مجازی در زمین «رویانده» است؛ او زندگی و مرگ را داده و شب و روز را جدا کرده است - و از مخاطب انتظار دارد که نتیجه صحیح بگیرد: «آیا نمی‌اندیشید؟ (أفلا تعقلون)» (مؤمنون: ۷۸-۸۰). با وجود آیات الهی دارای اهمیت معرفت‌شناختی و دستور به اندیشیدن درباره آن‌ها، مطالبی در قرآن حاکی از آن است که علم حضوری و تعقل ناکافی‌اند: خواسته خدا در بیان چنین رهنمودهایی مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی در

خوک نیست. برخی از این پندها نیز دارای جهت‌گیری است تا تجویز. روشن است که این اصول قرآنی بیشتر با حکم منتج از تفکر انجام می‌گیرد تا با صرف اطاعت یا پیروی از رهنمودها. اهمیت عقل و فکر همچنین نشان می‌دهد که [مضامین] قرآن بیشتر درباره خطوط کلی و احکام قیاسی است تا رهنمودها و توصیه‌ها. تحلیل دیگر درباره جایگاه اخلاق این است که اخلاق بیشتر درباره پرورش فضایل است تا دستور یا تفکر. از نظر گروهی از دانشمندان علم اخلاق، بیشتر تلاش‌های اخلاقی ناشی از شبیه‌شدن به اسوه‌هاست نه اطاعت یا تفکر. از این منظر، حکم درباره مسائل اخلاقی نه با اندیشیدن در سؤالاتی چون «من چه کاری باید انجام دهم؟» بلکه در سؤالاتی از قبیل «نوع شخصیتی که من می‌خواهم شبیه آن باشم است، در این مورد چه کاری انجام می‌دهد؟» تعیین می‌شود.

در بخش جامعه‌شناسی اخلاق نیز نکاتی را بیان می‌کند، از جمله: در قرآن، در حالی که مسئولیت اخلاقی متوجه فرد است، ماهیت مسئولیت‌های اخلاقی او عمدتاً تحت تأثیر گروهی است که به آن تعلق دارد: برخی نقش‌ها رفتارهایی را ایجاد می‌کند و برخی نقش‌ها رفتارهایی را (از سوی دیگران) مانند امر به معروف و مسئولیت جمعی برای وادار کردن دیگران به خوبی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها موجب می‌شود. از این گذشته، تعهد آشکار به دستورهای اسلام و تمایل به ایثار مال و جان و آسایش، تعیین‌کننده محدوده



نقش‌ها و مسئولیت‌ها در اخلاق اجتماعی قرآن است. چون مسلمانان امتی واحدند، این واقعیت بر روابط آن‌ها با غیرمسلمانان اثرگذار است. اما دست آخر دلایل رفتار اخلاقی بر وحدت اجتماعی ترجیح دارد. تمایز میان مسلمانان و غیرمسلمانان اهل کتاب در هنجارهای رفتاری قرآن امری اساسی است اما دست آخر دلایل رفتار اخلاقی بر وحدت اجتماعی ترجیح دارد. آنگاه به نمونه‌ای از دستورات اخلاقی مانند احترام به پدر و مادر، همسران، یتیمان اشاره می‌کند.

در نهایت در خاتمه و جمع بندی به نکاتی کلی اشاره می‌کند، مانند اینکه اخلاق قرآنی با هیچ مکتب خاص فلسفی غرب به طور دقیق مطابقت ندارد. مهم‌ترین ویژگی اخلاق قرآنی آن است که به رفتار اخلاقی شکل تازه‌ای بخشیده است. رویکرد قرآن را به آنچه اخلاق نامیده می‌شود، با اشاره‌ای حساب‌شده به اخلاق فلسفی غرب می‌توان توضیح داد. مثلاً برای محققان معلوم شده است که قرآن و فقه اسلامی برآمده از آن اخلاقی کلاسیک و تقریباً حداکثری، از اخلاق وظیفه‌گرایانه را عرضه می‌کند. قرآن مخاطبان‌ش را به دیدن دوباره جهان، خودشان، و کارهایشان از منظر اخروی دعوت می‌کند تا به دیدگاهی برسند که از منظر سودگروی روزمره و مبتنی بر منفعت شخصی کوتاه‌بینانه برتر باشد. قرآن در بازتعریف [ارزش‌ها] به هنجارهای اخلاقی معاصرش توجه داشته است.

باقی‌را، حقی که بعد از فناى هر چیز باقی است، چنین کسی اعراض نمی‌کند مگر از باطل، و فرار نمی‌کند جز از باطل، باطلی که عبارت است از غیر خدا، چون آنچه غیر خداست، فانی و باطل است، و دارنده چنین ایمانی برای هستی آن در قبال وجود حق که آفریدگار اوست وقعی و اعتنایی نمی‌گذارد. این بحث جایگاه بس مهمی در اخلاق قرآنی دارد و در دستورات اخلاقی به آن پیوند داده شده و در این باره اشاره‌ای به آن نشده است.

باز از مباحثی که کمبود آن احساس می‌شود، روش تربیت اخلاقی و همچنین در مبانی اخلاق قرآنی است که در ذیل آن، مسائل بسیاری است که مطرح نشده است. به نظر می‌رسد که به جای انگیزه‌ها از نوعی جهان‌بینی و نگرش دینی که مبانی اخلاق را تشکیل می‌دهد، بحث می‌شود.

در بحث واقعیت انتخاب اخلاقی، نکته قابل توجه این است که کمالات و ارزش‌های اخلاقی با همه مراتب و درجات آن‌ها امور ماقبل دینی است. زیرا درک حسن و قبح ذاتی هستند و قرآن در توجه به مسائل اخلاقی از مفاهیم تذکر و انذار استفاده می‌کند و به این معناست که خوبی و بدی را انسان درک می‌کند و تنها به او یادآوری می‌شود، چنان‌که بسیاری از مفاهیم مهم اخلاقی را تعریف نمی‌کند، در همه جا از عدل و قسط سخن می‌گوید، اما آن را توصیف و تحلیل نمی‌کند، گویی مخاطب آن‌را می‌شناسد و این معنا وسیله توسعه این ارزش‌ها در طول حیات بشری می‌شود

نکات انتقادی

این مقاله با همه دقت‌ها و بررسی تفصیلی جنبه‌های مختلف، به نظر می‌رسد از کمبود مراجعه به منابع مهم مسلمانان در باب اخلاق رنج می‌برد و به منابع قدیم و نوشته‌های معاصران کمتر مراجعه شده است و تحلیل‌هایی همچون کتاب الدستور الاخلاقی فی القرآن عبد الله دراز را ندیده است و از این رو، در تعریف مفاهیم دچار اشکال است. همچنین بخش‌هایی از مباحث اخلاقی دچار کمبود بحثی و موضوعی است، مثلاً: جایگاه اخلاق در قرآن در نسبت میان احکام و عقاید بحث نشده است. چنان‌که نسبت میان اخلاق و تأثیر آن در عقاید و حقوق و مناسک تحلیل نشده است. در بحث انگیزه‌ها زیر مدخلی درباره جهان‌بینی اخلاقی یا مبانی اخلاقی قرآن بحث نشده است. یا رابطه ذکر اسماء و صفات الهی و فلسفه ذکر آن در امور اخلاقی بیان نشده است. در قرآن همواره از خدا با اوصاف و اسماء گوناگون یاد می‌شود و این پرسش مطرح است که چرا این همه تأکید و تکرار و با القاب ویژه وجود دارد و نقشی آن‌ها در امور معنوی و به‌ویژه اخلاق و تربیت معنوی چیست؟ مثلاً درباره یگانگی یا انحصاری بودن و بقای حق و فناى انسان سخن گفته شده است. در پاسخ به این پرسش باید گفته شود، مهم‌ترین کارکرد این اسماء در قرآن تربیت نفسانی و اخلاقی است. کارکرد زبانی قرآن از این اوصاف الهی، تلقین خصوصیت روحی است. چنین کسی اراده نمی‌کند و طلب نمی‌نماید، مگر وجه حق

و می‌تواند مصادیق متحولی متناسب با زمان و مکان داشته باشد. از سوی دیگر اینکه معارف اخلاقی قرآن در مقام توسعه و تعمیق درک اخلاقی بشری است، استفاده می‌شود که دعوت به اندیشه و نظر از مبانی اخلاقی قرآن به حساب می‌آید.

از این کمبودها که بگذریم، اشکالاتی محتوایی در این مدخل به نظر می‌رسد، مثلاً، رایبهارت، در توصیف کلی نوشته است: «وصف ماهیت انسان در قرآن خوش‌بینانه نیست. قرآن مرتباً از اینکه انسان‌ها موجوداتی بی‌ثبات و متلون‌اند شکوه می‌کند»: در حالی که به نظر می‌رسد، این سخن نویسنده از ذات انسان در قرآن درست نیست؛ زیرا درست است که رفتار انسان در قرآن دو جنبه دارد، اما ذات انسان برگرفته از روح خدا (حجر: ۲۹، ص ۷۲) و به دست خدا آفریده شده است (ص: ۷۵). انسان دارای کرامت است (نحل: ۷۵) و این کرامت ذاتی انسان است. خلیفه خدا (بقره: ۳۰) و مسجود ملائکه و امانت دار وی (احزاب: ۷۳) است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ» (تین: ۴). به این جهت در شکل ذاتی از نظر قرآن ماهیت انسان دارای مرتبه متعالی و خدای گونه و بر اساس نگرش خوش‌بینانه است، اما در معرض دسته‌ای از صفاتی است که می‌تواند مفهوم و فرصت خوبی را ایجاد کند و می‌تواند تهدید تلقی شود و از این رو، هشدار می‌دهد تا بر آن عوارضی منفی همچون عجز و قنوت، کنود، جهول، یوس، قنوط، منوع و... بودن فائق آید. وانگهی در تفسیری دیگر می‌توان گفت برخی از این اوصاف



در اصل زمینه‌های رشد و ارتقا تلقی شود و مقام بیان اوصاف مفید و کارساز در زندگی و جنبه مثبت دارد، مثل تسریع در کارها که با صفت عجول بودن که در جهت انجام کارهای خیر تحقق می‌یابد، یا جهول بودن در جهت توجه نکردن به مشکلات و سختی‌ها (چنان که در تفسیرهای عرفانی این وصف ظلوم و جهول بودن این گونه تفسیر شده است؛ رگد المیزان، ج ۱۶، ص ۵۲۷) یا قنوط در جهت صرفه‌جویی و حسابرسی و برنامه‌ریزی یا غضب و خشم که در برابر ستم، که همه این‌ها جهت گیری اخلاقی و وصفی کارکردگرایانه دارد.

این تصویر تیره به دو صورت تعدیل می‌شود. همین طبیعت انسان که به سوی خطا گرایش دارد، چنان که در ادامه خواهیم دید، می‌تواند خوبی را از طریق تأمل و با عقل یا فطرت تشخیص دهد. به این دلیل گفته می‌شود که توصیف تیره در همه جا نیست، زیرا در نظام تربیتی قرآن، اگر ضعف‌ها برجسته نشود، شخص غافلگیر می‌شود می‌تواند خوبی را از طریق تأمل و با عقل یا فطرت تشخیص دهد.

باز در جایی دیگر راینهارت می‌نویسد: در نگاه بدبینانه قرآن به تمایلات انسان اشارتی به اینکه انسان‌ها نمی‌توانند اخلاقی عمل کنند وجود ندارد و در نتیجه به رحمت آسمانی یا فداکاری نجات‌بخش نیازی نیست. در حالی که انسان از نظر قرآن در هر حالی نیاز به رحمت آسمانی و امداد الهی دارد (هود: ۱۱۹، یوسف:

باید ندای فطرت و ساختار وجودی بیان شده در آیه امانت (احزاب: ۷۳) باشد.

باز ایشان استنباط کرده که در منظومه اخلاق قرآنی الزام انسان‌ها به انجام فعل اخلاقی ناشی از الزامشان به سپاسگزاری و ادای دین به آفریننده و ولی نعمت است. چون خواست خدا اطاعت از دستورهای او، یعنی انجام عبادات، مبارزه و عمل صحیح است، انسان‌ها نیز اگرچه مجبور نیستند ولی موظفند مطابق با خواسته‌های او عمل کنند. در حالی که در منظومه اخلاق قرآنی الزام انسان‌ها به انجام فعل اخلاقی در مرحله اول ناشی از شخصیت انسانی با همه ویژگی‌ها آن است که آن‌ها را به سمت خیر و سعادت و خوبی می‌کشاند. و از این رو، انسان در ذات خود خواستار خوبی است و بعد جنبه‌های بعدی چون الزامشان به سپاسگزاری و ادای دین به آفریننده و ولی نعمت است (تین: ۴).

نمی‌توان از این اشکال گذشت که از نظر او بارزترین دلیل برای اطاعت خدا و رفتار دینی و اخلاقی که قرآن عرضه می‌کند عبارت است از ترس یا به تعبیری معمول‌تر، کاری مصلحت‌اندیشانه برای سرنوشت ابدی. که روشن نیست که ایشان از کجا بارزترین را به دست آورده است، البته اعمال انسان در روز قیامت شوق و تشویق و پاداش و ثواب و وعده بهشت و دادن نعمت در کنار ترس است. اما به لحاظ آماری نمی‌توان عدد تهدیدها را بیشتر از تشویق‌ها و ذکر پاداش‌ها دانست یا تعداد اشاره به جهنم را از جنت.

(۵۳)

باز نویسنده درباره انگیزه‌های اخلاقی نوشته است، چنانچه طبیعت انسان میان تمایل به رفتار بد و تشخیص خوب در نوسان باشد، پس انگیزه او از انجام فعل فضیلت‌مند چیست؟ قرآن در اینجا متمایزترین و اصیل‌ترین برهان‌هایش را به دست می‌دهد که بدون شناخت فضایی که قرآن در آن سر برآورد قابل فهم نیست. در انسان سه انگیزه متداخل برای انجام فعل فضیلت‌مند وجود دارد - دو تای آن‌ها حق خدا بر انسان است و سومی را که عام‌تر از دو تای پیشین است، می‌توان انگیزه‌های مصلحت‌اندیشانه شمرد.

در مرحله اول این ذات انسان است که به سمت حق می‌رود که از آن تعبیر به فطرت شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». (روم: ۳۰). و در مرحله بعد هر کدام را کمک می‌کند: «كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا». (اسراء: ۲۰) هر دو [دسته: اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم، و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

همچنین او به نخستین انگیزه فعل اخلاقی اسطوره پیمان الهی اشاره می‌کند که این پیمان داستانی آشکارا اسطوره‌ای درباره عهدی ازلی است، در حالی که مهم‌ترین انگیزه از نظر قرآن همان طور که در آیه پیش گفته شد، پیش از آنکه اسطوره و میثاق الهی باشد،

از اشکال‌های دیگر به این مقاله این است که وی معتقد است: با وجود آیات الهی دارای اهمیت معرفت‌شناختی و دستور به اندیشیدن درباره آن‌ها مطالبی در قرآن حاکی از آن است که علم حضوری و تعقل ناکافی‌اند. این سخن نیز محل مناقشه است زیرا در قرآن در جایی نیامده که تعقل ناکافی است و تعقل انسان را به جایی نمی‌برد، اما صورت دستوری نشان می‌دهد که این امر به اندیشیدن خواسته‌ای اخلاقی است که توجیهی ساده دارد: دستور خداست. هر دستوری خدایی نیز پشتوانه آن درک عقلی است. اگر دستوری با پشتوانه معرفت عقلی نباشد، این همه دعوت برای فهمیدن و دریافتن معنا ندارد. در جایی قرآن از زبان کافران نقل می‌کند، منشأ به جهنم افتادن آن‌ها این بوده که نه سخن وحی را شنیده‌اند و نه خود اندیشیده‌اند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک: ۱۰) که نشان می‌دهد عقل و وحی دو مانع برای نیفتادن در ورطه سقوط است.

در مجموع می‌توان این مدخل را پایه مباحث بسیار در حوزه مطالعات اخلاق قرآنی و از جهتی به لحاظ تحلیلی و توصیفی یکی از نوشته‌های نسبتاً جامع این موضوع دانست.

